

منابع و مآخذ نمایش اذان صبح

□ تاریخ امیرالمومنین ، آیه الله حاج شیخ عباس صفائی حائری ، جلد ۲ ، صفحه ۴۳۴

اشعث بن قیس ، پس از حمد و ثنای الهی به طایفه کنده گفت : دیدید امروز بر سر شما چه آمد و عرب نابود شد . من تا این مدت از عمرم چنین جنگی ندیده بودم . حاضران به غایبان برسانند ؛ اگر این وضع ادامه بیابد ، همه عرب نابود ، زنان و فرزندان بی سرپرست می شوند .

به خدا سوگند ! این سخن من از ترس نیست ؛ ولی برزنان و اطفال می ترسم . اگر که ما نابود شویم نگه دار این ضعیفان کیست ؟ خدایا ! تو می دانی که به فکر این بیچاره ها هستم .

□ فروغ ولایت ، سید جعفر شهیدی ، صفحه ۶۵۶

امام (ع) پس از واقعه نهروان از غنائم جنگی اسلحه و چهار پایان را در میان یاران خود تقسیم کرد و دستور داد که از همین نقطه رهسپار صفین شوند و ریشه فساد را بکنند . ولی آنان در پاسخ امام (ع) گفتند : بازوان ما خسته شده و شمشیرهای ما شکسته و تیرها پایان یافته است . چه بهتر که به کوفه بازگردیم و بر نیروی خود بیفزاییم .

اصرار آنان بر بازگشت ، مایه تأسف امام (ع) شد و ناچار به همراه آنان به پادگان کوفه در نخيله بازگشت .

□ فروغ ولایت ، سید جعفر شهیدی ، صفحه ۶۸۹

سخنان حماسی و شورآفرین امام (ع) دل‌های مرده عراقیان را آنچنان زنده ساخت که در اندک زمانی قریب چهل هزار نفر برای جهاد در راه خدا و جنگ با دشمن آماده شدند . امام (ع) برای فرزند خود حسین (ع) و قیس بن سعد و ابویوب انصاری پرچمهایی بست و هر یک را در رأس ده هزار نفر آماده حرکت کرد .

□ امام علی ، عبدالفتاح عبدالمقصد ، جلد ۸ ، صفحه ۱۹۵

اگر روزهایی چند بر عمر علی افزوده می شد و فرصتی می یافت و اجالش سر نمی رسید ، بیگمان معاویه خشونت جنگ و تلخی شکستی را می چشید که باید پیش از آن در صفین بجشد و البته نیرنگ قرآن بر سر نیزه زدن و مسخره بازی حکمیت گذاشت چنان شود .

□ امام علی (ع) ، عبدالفتاح عبدالمقصد ، جلد ۸ ، صفحه ۲۰۷

اما این قلب امام بود که سخن می گفت :

« ... کو آن برادران من که راه (جهاد) در پیش گرفتند ، و جاده حق را درنوردیدند! کجاست عمار ! کو ابن التیهان ! و کجاست ذوالشهادتین ! کجایند دیگر برادران همانند با این افراد که به مرگ پیمان بستند و سرهایشان با پیک به سوی افراد فاجر و بدکاره برده شد ! ... »

... و مدتی به گریستن پرداخت .

همه چشمها به او دوخته شده بود . می کوشید از گریستن خودداری ورزد ، لیکن پلکهایش او را یاری نمی کردند .

□ فروغ ولایت ، سید جعفر شهیدی ، صفحه ۶۷۳

به من گزارش کرده اند که سفیان بن عوف به فرمان معاویه به شهر انبار یورش برده ، برزنان مسلمان و زنان اهل ذمه حمله برده اند و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنان را ربوده اند و آن زنان سلاحی جز گریه و زاری نداشته اند . اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از فزونی اندوه بمیرد بر او ملامتی نیست ، بلکه به مردن نیز سزاوار است .

□ الارشاد ، شیخ مفید ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۰

قنبر گفت : ... و هر آینه امیرالمومنین (ع) به من خبر داد که مرگ من به صورت ذبح از روی ستم و به ناحق خواهد بود . پس حجاج دستور داد او را کشتند .

□ الارشاد ، شیخ مفید ، جلد ۱ ، صفحه ۴۷۳

پسر زیاد گفت : تو عجمی را این جرأت رسیده که هرچه خواهی بگویی ! آقایت (علی) درباره کردار من نسبت به تو چه گفته است ؟ میثم گفت : به من خبر داده که تو مرا (زنده) بردار می کنی و من دهمین نفر هستم و چوبی که مرا بر آن به دار زنی کوچک تر از همه و به وضوخانه نزدیک تر است .

□ فروغ ولایت ، سید جعفر شهیدی ، صفحه ۶۵۶

امام (ع) پس از واقعه نهروان از غنائم جنگی اسلحه و چهار پایان را در میان یاران خود تقسیم کرد و دستور داد که از همین نقطه رهسپار صفین شوند و ریشه فساد را بکنند . ولی آنان در پاسخ امام (ع) گفتند : بازوان ما خسته شده و شمشیرهای ما شکسته و تیرها پایان یافته است . چه بهتر که به کوفه بازگردیم و بر نیروی خود بیفزاییم .
اصرار آنان بر بازگشت ، مایه تأسف امام (ع) شد و ناچار به همراه آنان به پادگان کوفه در نخیله بازگشت .

□ فروغ ولایت ، سید جعفر شهیدی ، صفحه ۶۸۹

سخنان حماسی و شورآفرین امام (ع) دل‌های مردهٔ عراقیان را آنچنان زنده ساخت که در اندک زمانی قریب چهل هزار نفر برای جهاد در راه خدا و جنگ با دشمن آماده شدند . امام (ع) برای فرزند خود حسین (ع) و قیس بن سعد و ابویوب انصاری پرچمهایی بست و هر یک را در رأس ده هزار نفر آماده حرکت کرد .

□ امام علی ، عبدالفتاح عبدالمقصود ، جلد ۸ ، صفحه ۱۹۵

اگر روزهایی چند بر عمر علی افزوده می شد و فرصتی می یافت و اجلش سر نمی رسید ، بیگمان معاویه خشونت جنگ و تلخی شکستی را می چشید که باید پیش از آن در صفین بجشد و البته نیرنگ قرآن بر سر نیزه زدن و مسخره بازی حکمیت گذاشت چنان شود .

□ امام علی (ع) ، عبدالفتاح عبدالمقصود ، جلد ۸ ، صفحه ۲۰۷

اما این قلب امام بود که سخن می گفت :
« ... کو آن برادران من که راه (جهاد) در پیش گرفتند ، و جاده حق را درنوردیدند! کجاست عمار ! کو ابن التیهان ! و کجاست ذوالشهادتین ! کجايند ديگر برادران همانند با این افراد که به مرگ پیمان بستند و سرهایشان با پیک به سوی افراد فاجر و بدکاره برده شد ! ... »
... و مدتی به گریستن پرداخت .

همهٔ چشمها به او دوخته شده بود . می کوشید از گریستن خودداری ورزد ، لیکن پلکهایش او را یاری نمی کردند .

□ فروغ ولایت ، سید جعفر شهیدی ، صفحه ۶۷۳

به من گزارش کرده اند که سفیان بن عوف به فرمان معاویه به شهر انبار یورش برده ، بر زنان مسلمان و زنان اهل ذمه حمله برده اند و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنان را ربوده اند و آن زنان سلاحی جز گریه و زاری نداشته اند . اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از فزونی اندوه بمیرد بر او ملامتی نیست ، بلکه به مردن نیز سزاوار است .

□ تاریخ امیرالمومنین ، آیه الله حاج شیخ عباس صفائی حائری ، جلد ۲ ، صفحه ۴۳۴

اشعث بن قیس ، پس از حمد و ثنای الهی به طایفهٔ کنده گفت : دیدید امروز بر سر شما چه آمد و عرب نابود شد . من تا این مدت از عمرم چنین جنگی ندیده بودم . حاضران به غایبان برسانند ؛ اگر این وضع ادامه بیابد ، همه عرب نابود ، زنان و فرزندان بی سرپرست می شوند .

به خدا سوگند ! این سخن من از ترس نیست ؛ ولی بر زنان و اطفال می ترسم . اگر که ما نابود شویم نگه دار این ضعیفان کیست ؟ خدایا ! تو می دانی که به فکر این بیچاره ها هستم .

□ الارشاد ، شیخ مفید ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۰

قنبر گفت : ... و هر آینه امیرالمومنین (ع) به من خبر داد که مرگ من به صورت ذبح از روی ستم و به ناحق خواهد بود . پس حجاج دستور داد او را کشتند .

□ الارشاد ، شیخ مفید ، جلد ۱ ، صفحه ۴۷۳

پسر زیاد گفت : تو عجمی را این جرأت رسیده که هرچه خواهی بگویی ! آقایت (علی) دربارهٔ کردار من نسبت به تو چه گفته است ؟ میثم گفت : به من خبر داده که تو مرا (زنده) بردار می کنی و من دهمین نفر هستم و چوبی که مرا بر آن به دار زنی کوچک تر از همه و به وضوحانه نزدیک تر است .